

شہید عیسیٰ بوالخیری



سازمان جامع سواد لاء و دوزار تحمید استان بوشهر

نام پدر	هاشم
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۰۴/۱۶
محل شهادت	شهرانی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	بوالخیر

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید عیسی بوالخیری فرزند هاشم در سال ۱۳۴۳ در خانواده‌ای فقیر و مذهبی در روستای بوالخیر دیده به جهان گشود. وی در سن شش سالگی راهی مدرسه شد و به علت فقر مالی نتوانست بیشتر از چهار سال به مدرسه برود، پس از ترک مدرسه در سن ۱۰ سالگی به همکاری با پدر و برادر خود در لنج ماهیگیری مشغول به کار شد و در سن ۱۳ سالگی برادر خود را که تازه از خدمت سربازی ترخیص شده بود به اتفاق ۱۱ نفر از اقوام و بستگان در یک حادثه دریایی از دست داد. و از خصوصیت بارز اخلاقی وی سربزیری و کم حرفی او بود. در سن ۱۸ سالگی ازدواج نمود و دارای ۲ فرزند دختر بنامهای لطیفه و مریم میباشد. بوالخیری چند ماه پس از ازدواج به خدمت سربازی اعزام شد و پس از گذراندن دوره آموزشی در شیراز به منطقه جنگی (اندیمشک) اعزام و پس از بیست ماه خدمت در جبهه جفیر از ناحیه سر و پا و کمر بوسیله ترکش خمپاره مزدوران عراقی مجروح شد، پس از مداوا در بیمارستان ذولفقار اهواز و چند روز استراحت مجدداً به جبهه بازگشت و در جبهه شریانی مشغول نبرد با صدامیان کافر شد و بنابه اظهار یکی از همسنگران در تاریخ ۱۴/۴/۱۳۶۴ هنگام رفتن در سنگر دیده‌بانی با همسنگران خود خدا حافظی کرد و حلالیت طلبید و او این سفر را سفر آخر خود می‌دانست. همانا گفته او به حقیقت پیوست بلافاصله در اثر ترکش خمپاره دشمن به درجه رفیع شهادت نائل گردید روحش شاد و راهش پر رهرو.

وصیت نامه

خدای را سپاس که ما را خلعت هستی پوشانید و عالم وجود در طفیل او قرار داد و رسولانی برای هدایت و سعادت بشر معین فرمود و قدرت مبارزه و دفاع برای تحکیم توحید و شریعت در نهاد انسان قرار داد که تا آخرین قطره خون و تا رمق دارد از پای ننشیند و از استقامت و پایداری در این راه مقدس ثانیه و ذره فروکش ننماید.

باری اینجانب عیسی بوالخیری فرزند هاشم ساکن بوالخیر به حکم وظیفه دینی و ملی خود مثل همه فرزندان مکتب اسلامی و قربانیان راه حق و حقیقت لباس مقدس سربازی به تن نمودم بیست ماه به دین وظیفه شریف با کمال مباحثات انجام وظیفه کرده‌ام اینک مأموریت خط مقدم و جبهه دارم و سربازم واژه سرباز یعنی سرباختن فدائی بودن و هستی دادن شاید قرعه قربانی به نامم اصابت نماید و به درجه کمال یعنی شهادت نائل شوم مثل همه سربازان اسلام و مومنین وصیت می‌نمایم پس از اقرار به توحید و نبوت و عدل و معاد و امامت و همه اعتقادات اسلامی. پدرم و مادرم که با خون جگر و عاطفه فوق‌العاده مرا پرورش دادند و به این درجه‌ام رسانیدند از عهده شکر شما بر نمی‌آیم جز خدا پاداش و خیر به شما عطا بفرماید اگر شهادت نصیبم گردید امیدوارم در صبر و بردباری نمونه باشید همان‌طوری که سیدالشهدا^ع به خواهرش زینب فرمود صبر پیشه کن و شیطان صبرت را از بین نبرد.

شما در مصیبت من صابر و شاکر باشید. پدر و مادر همان‌طور که نسبت به من محبت داشته‌اید به همسر من که بعد از من خود را غریب می‌داند محبت داشته باشید. و دو دختر من را همان‌طور که مرا پرورش دادید فرزندانم را به جای من تربیت دینی و اخلاقی نمایید و اگر جنازه‌ام به دستتان رسید در قبرستان بهشت علی‌اکبر بوالخیر در کنار برادر شهیدم خورشید خلیلی به خاکم بسپارید برادرانم و خواهرانم امیدوارم نسبت به پدر و مادرم که داغ برادر من ناصر را فراموش نکرده‌اند و به مرگ من دچار شوند اگر مرا دوست دارید احترام آنها را فراموش نکنید که از شما ناراحت شوند از عموهایم و عموزاده‌هایم و تمام فامیل امید عفو دارم که مرا از یاد نبرید یعنی پدر و مادرم را تنها نگذارید به تمام سربازان و همقطاران و امت شهیدپرور پیغام دارم که امام عزیز از جان خود عزیزتر دارند و نسبت به انقلاب و خون شهیدان بی‌تفاوت نباشند و نگذارند که دشمن احساس لذت و شادی نماید با تمام نیروهای ایمانی و قدرت جسمی حافظ و نگهبان انقلاب اسلامی باشید تا انقلاب به صاحب الزمان انتقال گردد والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

سرباز وظیفه عیسی بوالخیری



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران